

تطبیق رئالیسم انتقادی در ادبیات کردی و فارسی معاصر در رمان کردی سه گام تا چوبه دار و رمان فارسی دلبران تنگستانی

آیدا عباسی^۱، ویدا احمدی^۲، اردشیر اسد بیگی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

۳. گروه تاریخ و تمدن، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: vidaahmadi@iau.ir

چکیده

ادبیات، در گذر زمان، به واسطه‌ی ارتباطات میان‌فرهنگی، مهاجرت، استعمار، جنگ، ترجمه و دیگر کنش‌های انسانی، پیوسته در معرض تأثیر و تأثر با ادبیات سایر ملل قرار می‌گیرد. مسأله تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در ادبیات، از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در قالب «ادبیات تطبیقی» صورت‌بندی شد و به تدریج به پیدایش مکاتبی چون مکتب فرانسوی، آمریکایی در این حوزه انجامید. مکتب فرانسوی بر اثبات رابطه‌ی تاریخی و تأثیر مستقیم میان آثار تکیه دارد، در حالی که مکتب آمریکایی، بر گشودگی مفهومی، بینارشته‌ای بودن، عبور از مرزهای ملی و زبانی و نیز مفهوم «ادبیت» تمرکز می‌کند. این مقاله با تکیه بر رویکرد مکتب آمریکایی که شباهت را از لحاظ ساختار و یکسانی موضوع می‌توان در میان نویسندگان مشاهده کرد، به بررسی تطبیقی رئالیسم انتقادی در رمان سه گام تا چوبه دار منتخب از ادبیات کردی و دلبران تنگستانی از ادبیات فارسی معاصر می‌پردازد. پژوهش حاضر می‌کوشد با روش توصیفی – تحلیلی، مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی را از حیث محتوا مورد ارزیابی قرار دهد. نتایج نشان می‌دهد که رمان زیباترین سردار و دلبران تنگستانی با بهره‌گیری از زبان ساده، روایت واقع‌گرا و توجه به رنج‌های اجتماعی و تنش‌های تاریخی، تصویری انتقادی از ساختارهای قدرت و مناسبات اجتماعی ارائه می‌کنند و همچنین به فهم عمیق‌تر از وضعیت اجتماعی، تاریخی و هویتی جوامعی که این ادبیات از آن‌ها برخاسته‌اند کمک کند.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، رئالیسم، رئالیسم انتقادی، سه گام تا چوبه دار، دلبران تنگستانی



شبهه استناددهی: عباسی، آیدا، احمدی، ویدا، و اسد بیگی، اردشیر. (۱۴۰۶). تطبیق رئالیسم انتقادی در ادبیات کردی و فارسی معاصر در رمان کردی سه گام تا چوبه دار و رمان فارسی دلبران تنگستانی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۵(۶)، ۱-۱۸.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۸ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۷ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۵ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۶ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

A Comparative Study of Critical Realism in Contemporary Kurdish and Persian Literature: The Kurdish Novel Three Steps to the Gallows and the Persian Novel The Valiants of Tangestan

Aida Abbasi¹, Vida Ahmadi^{2*}, Ardeshir Asad Beigi³

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

2. Department of Persian Language and Literature, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

3. Department of History and Civilization, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

*Corresponding Author's Email: vidaahmadi@iau.ir

Abstract

Over time, literature, through intercultural interactions, migration, colonialism, war, translation, and other forms of human activity, has continuously been subject to reciprocal influence with the literatures of other nations. The issue of literary influence and reception was conceptualized in the late eighteenth and early nineteenth centuries within the framework of "comparative literature," gradually leading to the emergence of schools such as the French and American schools in this field. The French School emphasizes establishing historical relationships and demonstrating direct influence between literary works, whereas the American School focuses on conceptual openness, interdisciplinarity, transcending national and linguistic boundaries, and the concept of "literariness." Drawing on the approach of the American School, according to which similarities in structure and thematic correspondence may be identified among writers, this article comparatively examines critical realism in the Kurdish novel *Three Steps to the Gallows* and the contemporary Persian novel *The Valiants of Tangestan*. Using a descriptive-analytical method, the present study seeks to evaluate the components of critical realism from a content-based perspective. The findings indicate that the novels *The Most Beautiful Commander* and *The Valiants of Tangestan*, through their use of simple language, realistic narration, and attention to social suffering and historical tensions, present a critical representation of power structures and social relations. They also contribute to a deeper understanding of the social, historical, and identity-related conditions of the communities from which these literary works have emerged.

Keywords: *comparative literature, realism, critical realism, Three Steps to the Gallows, The Valiants of Tangestan*



How to cite: Abbasi, A., Ahmadi, V., & Asad Beigi, A. (2027). A Comparative Study of Critical Realism in Contemporary Kurdish and Persian Literature: The Kurdish Novel *Three Steps to the Gallows* and the Persian Novel *The Valiants of Tangestan*. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 5(6), 1-18.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 07 April 2026

Revise Date: 29 August 2026

Accept Date: 06 September 2026

Initial Publish: 07 September 2026

Final Publish: 20 February 2028

مقدمه

ادبیات، آینه تمام‌نمای فرهنگ، تاریخ و روان جمعی ملت‌هاست؛ اما این آینه هرگز بازتاب‌دهنده جهان درونی یک ملت نیست، بلکه در گذر زمان، به واسطه ارتباطات میان‌فرهنگی، مهاجرت‌ها، استعمار، جنگ، ترجمه و دیگر کنش‌های انسانی، همواره در معرض تأثیر و تأثر با ادبیات دیگر ملت‌ها قرار گرفته است.

موضوع تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در ادبیات، در اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده تحت عنوان ادبیات تطبیقی مطرح شد و بعدها به دلیل گسترش این دانش، مکتب‌های مختلف در این زمینه شکل گرفت. مهم‌ترین مکتب‌های مطالعات تطبیقی عبارت است از: مکتب فرانسوی، آمریکایی و روسی. هر یک از این مکتب‌ها قوانین و اصول را مبنای کار خویش قرار داده است که پژوهشگران حوزه مطالعات تطبیقی کار خود را متناسب با اصول و مبانی هر یک از این مکتب‌ها انجام می‌دهند.

ادبیات تطبیقی برای اولین بار در کشور فرانسه ظهور کرد و می‌توان فرانسه را مهد ادبیات تطبیقی به معنای امروزی آن به شمار آورد. «نخستین بار پژوهشگران فرانسوی بودند که اصطلاح ادبیات تطبیقی را در تحقیقات ادبی رواج دادند. در سال ۱۸۲۸ میلادی، ویلمن در دانشگاه سوربن در درس تاریخ ادبیات فرانسه، از تأثیر ادبیات انگلیس و ایتالیایی بر ادبیات فرانسه سخن گفت. او در مجموعه سخنرانی‌های خود در سال ۱۸۳۸، برای اولین بار اصطلاح ادبیات تطبیقی را به کار گرفت» (۱). این مکتب تأکید بر تأثیر مستقیم یک نویسنده یا مکتب ادبی در کشوری خاص بر نویسنده یا جریان ادبی در کشور دیگر دارد و باید رابطه تاریخی بین آن دو ادبیات مورد بررسی قرار بگیرد.

مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی، در اواسط قرن بیستم پس از جنگ جهانی دوم، در واکنش به محدودیت‌های مکتب فرانسوی شکل گرفت و بر گشودگی مفهومی، بینارشته‌ای بودن، عبور از مرزهای ملی و زبانی و ادبیت یک اثر ادبی تأکید دارد. منظور از ادبیت،

یعنی تمام آن ویژگی‌هایی که یک اثر را به اثر ادبی تبدیل می‌سازد. پژوهشگر می‌تواند متونی از فرهنگ‌ها یا زبان‌های مختلف را کنار هم بگذارد و مضامین، ساختارها یا رویکردهای مشابه را بدون لزوم وجود رابطه مستقیم تاریخی بررسی کند. مکتب آمریکایی با رویکردی باز، چندبعدی و تحلیلی، افق‌های تازه‌ای در مطالعات تطبیقی گشوده است. هنری رماک که بنیان‌گذار مکتب آمریکایی است، در سال ۱۹۶۰ در مقاله‌های خود تعریف جدیدی از این دانش ادبی بیان کرد که ادبیات تطبیقی «مطالعه ادبیات در فراسوی مرزهای مشخص و مطالعه روابط میان ادبیات از یک سو و حوزه‌های دیگر دانش‌ها، علوم، معارف، باورها و عقاید از سوی دیگر است» (۲).

«در مکتب آمریکایی، برخلاف مکتب فرانسه، به روابط میان آداب مختلف بر مبنای تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود، بلکه آنچه در این مکتب اصالت دارد، اصل تشابه و همانندی است» (۳). یکی از مکاتب مهمی که در ادبیات تطبیقی به آن پرداخته شده، رئالیسم است که بر بیان واقعیت‌های جامعه تأکید دارد و معتقد است برای نشان دادن تصویر درست از جامعه، باید زبانی ساده و بی‌تکلف را برگزید. رئالیسم که نخست راه خود را از عرصه زندگی روزانه مردم آغاز کرد، در سده هجدهم، در آستانه انقلاب فرانسه، به تجسم زندگی اجتماعی روی آورد که از اصول اساسی آن «آشکار ساختن واقعیت نوین، نفوذ در جنبه‌های گوناگون و پژوهش درباره این جنبه‌ها، انتقاد بی‌امان از اصول فنودالیسم و اخلاقیات آن و کوتاه نیامدن در انتقاد از جنبه‌های منفی جامعه تکامل‌یابنده بورژوازی است» (۴). «پایه‌گذاران مکتب ادبی رئالیسم نویسندگان بزرگی که امروز ما می‌شناسیم نبودند، بلکه نویسندگان متوسطی بودند که اکنون چنان شهرتی ندارند. این نویسندگان عبارت بودند از شانفولوری، مورژ و دورانتی» (۵). تا اینکه بالزاک، نویسنده فرانسوی، در سال ۱۸۴۱ با انتشار رمان خویش تحت عنوان «کمدی انسانی» رهبری رئالیسم جهانی را بر دوش گرفت. بعد از

بالزاک، نویسندگان دیگری همچون استاندال، گوستاو فلوربر، چارلز دیکنز، هنری جیمس، لئو تولستوی، داستایوفسکی و ماکسیم گورکی از جمله نویسندگان طراز اول مکتب رئالیسم می‌باشند. رئالیسم بعد از رسیدن به مرحله آغازین و ایستایی، گامی فراتر از آن برداشت و بر تمرکز به واقعیت اجتماعی و انسانی متمایل شد تا در تلاش جدی برای بیان نشانه‌های فقر و بدبختی و پدیده‌های عدم تعادل اجتماعی باشد و این روند بعداً به عنوان «رئالیسم انتقادی» شناخته شد که «در پی آشکار کردن کلیه تضادها، کشمکش‌ها و ابهام‌های بشر در لحظه‌ای خاص از زمان است» (6). کارشناسان ادبیات روسیه، بنیان‌گذار این سبک نوشتاری را «گوگول» می‌دانند؛ زیرا در «رئالیسم روسیه از زمان نگارش بازرس نفوس مرده او، یکی از عناصر چشمگیر آثار ادبی محتوای انتقادی و اجتماعی بود» (7).

«برخی نیز رئالیسم انتقادی را شامل آن دسته از آثار ماکسیم گورکی، نویسنده روسی، دانسته‌اند که در آن‌ها شخصیت‌ها، اوضاع و احوال حاکم بر اجتماع را نمی‌پذیرند و برای آن طرحی نو می‌افکنند و از رمان‌های آرتامانوف‌ها، کلیم سامگین و فوماگاردیف این نویسنده نام می‌برند» (8). «در قرن بیستم، گئورگ لوکاچ، تئوریسین و منتقد مجار، نام واقع‌گرایی انتقادی را بر این‌گونه رئالیسم نهاد و قلمرو آن را گسترش داد» (4). «در رئالیسم انتقادی، انسان در جریان مبارزه برای ادامه زندگی است؛ زیرا این رئالیسم به تجسم اختلافات میان خواسته‌ها و آرزوهای فرد و تضادهای اجتماعی پیرامون وی و جدالی که فرد با شرایط جامعه دارد، می‌پردازد» (9).

در ادبیات فارسی، در زمان مشروطه و با ظهور داستان‌نویسی، رئالیسم انتقادی گسترش یافت و با «مقالات و آثار آخوندزاده نمود پیدا کرد و روزبه‌روز تقویت شد و شمار نویسندگان این مکتب افزایش یافت؛ کسانی چون محمدعلی جمال‌زاده، بزرگ علوی، جلال آل‌احمد با زبان ساده و روان، اوضاع اجتماعی و فرهنگی،

مشکلات زندگی را تشریح کردند و جزئیات مشکلات انسانی و بشری را در بین طبقات متوسط و بالاتر از آن باز نمودند» (10). در ادبیات کردی هم تقریباً هم‌زمان با ادب فارسی و ظهور ژانر ادبی داستان‌نویسی، این نوع رئالیسم رواج پیدا کرد و در داستان «رویای من» جمیل صائب خیلی واضح دیده می‌شود. تمام این داستان انتقاد از حکومت شیخ محمود حفید است که در دهه بیست میلادی بر سلیمانیه فرمانروایی می‌کرد. نویسنده کوشیده واقعیت را در قالب خواب بازنمایی کند تا بدین‌وسیله، متن از دم تیغ سانسور رهایی یابد. پس از این داستان، «مسئله وجدان» از احمد مختار جاف، باز نمونه‌ای از داستان‌های این مکتب در ادبیات کردی است. از آنجایی که رمان‌ها، تنها گونه از نوع ادبی هستند که جامعه واقعی‌ترین بازتاب را از چهره خود در آن می‌سازد، در این پژوهش، رمان «سه گام تا چوبه دار» از ادبیات کردی، نوشته ژان دوست و «دلیران تنگستانی» از ادبیات فارسی، نوشته محمدحسین رکن‌زاده آدمیت انتخاب شده است. ادبیات کردی و فارسی معاصر در زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، بستری غنی برای بررسی مسائل تاریخی و اجتماعی فراهم می‌آورد.

کردها و فارس‌ها در طول تاریخ، تحولات مشابهی مانند جنگ‌ها، سرکوب‌ها و انقلاب‌ها را تجربه کرده‌اند؛ ادبیات هر دو زبان بازتاب‌دهنده این تجربیات است و بررسی تطبیقی این دو می‌تواند به درک عمیق‌تری از مسائل اجتماعی، تاریخی و سیاسی کمک کند.

رئالیسم انتقادی به عنوان یکی از جریان‌های مهم در ادبیات داستانی، رویکردی است که می‌کوشد واقعیت اجتماعی را در بطن روابط قدرت، ساختارهای طبقاتی و مناسبات تاریخی بازنمایی کند. این مکتب ادبی با تکیه بر نگرش تحلیلی و جامعه‌محور، به نقد نارسایی‌ها، تعارض‌ها و بی‌عدالتی‌های حاکم بر جامعه می‌پردازد و از این رهگذر، ادبیات را به ابزاری برای آگاهی‌بخشی و برانگیختن حساسیت اجتماعی بدل می‌سازد. رمان‌های زیباترین

کردی و فارسی، می‌تواند به گفتمان‌های انتقادی جدیدی در فضای دانشگاهی و ادبی منجر شود.

پیشینه پژوهش

با جست‌وجو در کتب، نشریات، پایان‌نامه‌های دانشجویی، پایگاه‌های معتبر جهانی و بررسی سامانه اسناد و مدارک علمی ایران، در زمینه تطبیق رئالیسم انتقادی در رمان‌های کردی مذکور، هیچ کتاب، مقاله و پایان‌نامه‌ای یافت نشده است. تنها پژوهشی که از دیدگاه تطبیق رئالیسم انتقادی در ادبیات داستانی کردی و فارسی صورت گرفته است، آن هم در حیطه ادبیات داستانی کوتاه، از علی حمه کریم، کوستان (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی رئالیسم انتقادی در اثر «یکی بود یکی نبود» از محمدعلی جمال‌زاده و «خندیدن گدا» از حسن قزلبی»، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد) به راهنمایی سید احمد پارسا، دانشگاه کردستان، می‌باشد. در مورد رمان دلبران تنگستانی، مقاله‌ای از معصومی، احمد (۱۳۹۷) مقاومت و تسلیم «تفسیر و نقد رمان دلبران تنگستانی»، نشریه تاریخ روایی ش ۸ انجام گرفته است. در این مقاله نشان داده شده که متن داستان ارتباط تنگاتنگی با جامعه‌ای که آدمیت در آن زندگی می‌کرد، دارد و نویسنده در کنار روایت تاریخی یک مقاومت، درصدد پروراندن یک غیریت ریشه‌ای در جامعه‌ای است که سایه ناکامی‌ها و شکست‌ها بر آن سنگینی می‌کند.

پژوهش دیگر در زمینه پردازش شخصیت‌های دلبران تنگستانی، کتابی است به نام «ظهور و سقوط خاندان تنگستانی» از سیدقاسم حسینی. مومنی، فاطمه (۱۳۸۸)، در کتاب «از نبرد دلوار تا حماسه‌ی لَرده» به نقش بانوان تنگستانی و دشتستانی در مبارزات ضد استعماری جنوب ایران می‌پردازد. یاحسینی، قاسم (۱۳۸۷)، «رئیس علی دلواری، سردار دریا، در مطالعاتی در باب تنگستان»، مجموعه مقالات، تهران، موسوی‌نژاد، سیدعلی (۱۳۷۳).

در مورد رمان سه گام تا چوبه دار، روایتی از قیام شیخ سعید پیران، کتابی با عنوان «مسئله کرد» نوشته ژویس بلو، استاد زبان‌شناسی

سردار و دلبران تنگستانی در زمره آثاری قرار می‌گیرند که با تکیه بر حوادث واقعی و شخصیت‌های تاریخی، به بازآفرینی دوره‌ای از تاریخ مبارزات مردم در شمال و جنوب ایران در برابر استعمار و استبداد می‌پردازند. این دو اثر، با ترسیم زندگی قهرمانان مردمی، مناسبات قدرت، سلسله‌مراتب اجتماعی و نقش نیروهای بیگانه، تنها به روایت صرف وقایع بسنده نمی‌کند، بلکه به لایه‌های پنهان‌تر واقعیت اجتماعی و سیاسی نیز نظر دارد.

مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی در رمان سه گام تا چوبه دار و دلبران تنگستانی، در قالب روایت‌های بی‌عدالتی اجتماعی، انتقاد از ظلم و جنگ و انتقاد از سازه‌های استعمار نمود یافته است.

در این پژوهش سعی بر این است که مؤلفه‌های مکتب رئالیسم انتقادی منعکس شده در آثار مذکور استخراج و مقایسه شود و برای انجام این کار از رویکرد ادبیات تطبیقی آمریکایی استفاده شده است؛ زیرا رابطه مستقیمی در میان نویسندگان دیده نمی‌شود و نمی‌توان فرایند تأثیرپذیری و تأثیرگذاری را در متن آن‌ها مشخص کرد، بلکه شباهت را از لحاظ ساختار و یکسانی موضوع می‌توان در میان نویسندگان مشاهده کرد که بر بنیان توصیف و تحلیل سعی بر این است که به این پرسش‌های بنیادین پاسخ داده شود:

۱. مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی در رمان‌های سه گام تا چوبه دار و دلبران تنگستانی چگونه است؟

۲. چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی میان رمان‌های کردی و فارسی وجود دارد؟

ادبیات کردی و فارسی در زمینه بازنمایی تجربیات مشترک جنگ، بی‌عدالتی و مقاومت، دارای زبانی غنی و متنی پرمعنا هستند. نیاز این موضوع در فضای کنونی به دلیل اهمیت بازتاب تحولات اجتماعی، سیاسی و تاریخی و تأثیر آن‌ها بر هویت و حافظه جمعی بسیار محسوس است. بررسی تطبیقی این رمان‌ها می‌تواند به بازتاب بهتر و کامل‌تری از تجربه‌های تاریخی و اجتماعی این جوامع کمک کند و این پژوهش علاوه بر ایجاد پلی میان ادبیات

کردی در دانشگاه سوربن پاریس، که به بررسی تاریخی و جامعه‌شناسی پرداخته است، در فصل چهارم در تحلیل مسئله کرد در ترکیه، به بخشی از علل قیام اشاره می‌کند.

کتابی دیگر با عنوان «قیام شیخ سعید پیران» نوشته رابرت اولسن، ترجمه ابراهیم یونسی، که نویسنده از منظر پژوهش تاریخی و جامعه‌شناختی وارد می‌شود و می‌کوشد با ترکیب منابع میدانی، اسناد رسمی و روایت‌های شفاهی، تصویری همه‌جانبه از قیام ارائه دهد. این قیام به منظور استقلال کردستان در شرق ترکیه به وقوع پیوست که علی‌رغم موفقیت‌های اولیه، سرانجام به سرکوب شیخ سعید و سایر رهبران قیام منجر شد.

بحث و بررسی

نگاهی به رمان سه گام تا چوبه دار و دلبران تنگستانی

ژان دوست، شاعر و نویسنده کرد اهل سوریه، شهر کوبانی است. او چندین رمان به کردی کرمانجی و دو رمان به عربی نوشته که بعضی از آن‌ها به سورانی و عربی و فارسی ترجمه شده‌اند. همچنین ترجمه‌هایی از کردی به عربی دارد. کتاب «مم و زین» نوشته احمد خانی را به عربی ترجمه کرده است.

رمان «سه گام تا چوبه دار» اثر ژان دوست، ترجمه جلال عثمانیان، به روایت آخرین لحظات زندگی «شیخ سعید پیران» از عارفان کرد طریقت نقشبندیه ترکیه می‌پردازد که در نقطه تلاقی عرفان و سیاست، جان خود را فدای دفاع از آرمان‌های دینی و ملی می‌نماید. شیخ سعید پیران، در بحبوحه فروپاشی امپراتوری اسلامی عثمانی، در گیرودار دین‌زدایی و ملی‌گرایی افراطی معطوف به سکولاریته کردن جامعه نوپدید ترکیه، با دو چالش اساسی مواجه می‌شود: امحای مظاهر دینی و ژنوساید قومی. این دو چالش در قالب استعاره‌ای از آغاز تا انجام داستان، تار و پود اثر را به هم تنیده است.

روایت بر پایه جریان سیال ذهن شکل گرفته است؛ هر گام فیزیکی به سوی دار، بهانه‌ای می‌شود برای مرور خاطرات شیخ سعید از

کودکی، طلبگی، عشق به «پریخان» و مسیر او به سوی رهبری قیام. نمادها و تصاویر تکرارشونده در این رمان، تشنگی (نماد یک پرسش معلق و بی‌پاسخ از خداوند)، طناب و حرف الف (شبهات شکلی طناب به قامت معشوق)، ستاره، گردو و نور سفید در پایان نماد گذر به دنیای دیگر است.

شیخ سعید، تشنه و دست‌بسته، میان دو سرباز به سوی میدان اعدام برده می‌شود؛ در طول این مسیر پرسشی از خدا در ذهن دارد که همیشه از پرسیدنش شرم داشته است. در بین راه، خاطرات کودکی، دوران طلبگی در موش، عشق پنهانی‌اش به دختری به نام «پریخان» و مسیر تدریجی او به سوی رهبری دینی و سپس قیام مرور می‌شود. در گام چهارم، صندلی زیر پایش کشیده می‌شود؛ در آستانه مرگ، سرانجام پرسش خود را خطاب به خدا بر زبان می‌آورد، اما پیش از تمام شدن جمله جان می‌سپارد.

رمان با صحنه‌ای رؤیاگونه و پرنور به پایان می‌رسد: شیخ در عالمی دیگر به پریخان می‌رسد و آب می‌نوشد (پایان تشنگی نمادین) و صدایی از سپیدی نور از او می‌پرسد: «سؤال چه بود؟» پایانی باز که پرسش شیخ همچنان بی‌پاسخ می‌ماند.

رمان «دلبران تنگستانی»، که اولین اثر مرحوم محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، روایت مبارزه و مقاومت مردم جنوب ایران در برابر تجاوز نیروهای انگلیس و تصرف این بخش از خاک کشور به دست این بیگانگان است که به شکل یک رمان تاریخی به نگارش درآمده است.

رکن‌زاده آدمیت در آغاز کتاب با معرفی شرایط جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جنوب ایران، به خوانندگان به‌ویژه کسانی که از اوضاع این منطقه از کشور آگاه نیستند، یک آشنایی کلی به دست می‌دهد. سپس از اولین رزم دلبرانه تنگستانی‌ها با نیروهای انگلیسی که برای انصراف ایران از محاصره شهر هرات در سال ۱۸۵۶ که دروازه ورود به هندوستان محسوب می‌شود، شهر بوشهر را متصرف شدند، سخن به میان آورده و

کوچ اجباری و تبعید

کوچ اجباری یا تبعید عملی است که طی آن تمام اعضای یک جامعه به اجبار از نقطه‌ای به نقطه دیگر جابه‌جا می‌شوند. به علت رابطه نابرابر سیاسی - اقتصادی بین دولت ایران و دول استعماری، در واگذاری امتیازات ننگین و استیلا دادن آنان بر مقدرات کشور، منجر به کوچ مردمان این سرزمین شده‌اند.

نگاه رئالیسم انتقادی به کوچ اجباری و تبعید، این پدیده را نه صرفاً به عنوان یک رویداد تجربی، بلکه به مثابه نتیجه ناگزیر روابط ساختاری سلطه دولتی، سیاسی و اقتصادی می‌داند که افراد و گروه‌ها را وادار به ترک منزلت جغرافیایی و فرهنگی خود می‌کند. در این رویکرد، عوامل ساختاری مانند سیاست‌های نژادی، جنگ، سازه‌های استعمار، تجاوزات نظامی، سرکوب سیاسی و فقر به عنوان زمینه‌ساز کوچ اجباری و تبعید مطرح شوند که در لایه عمیق‌تر واقعیت اجتماعی حضور دارند و بر انتخاب‌ها و رفتارهای فرد اثر می‌گذارند.

رکن‌زاده آدمیت در داستان دلیران تنگستانی به مؤلفه کوچ اجباری و تبعید با رویکرد انتقادی اشاره‌ای نکرده است. اما در رمان سه گام تا چوبه دار، روایت آوارگی از زبان یک ارمنی آواره (سرگیس) بیان می‌شود. خاطره این گفت‌وگو در فضای زیر چوبه دار و در ذهن شیخ سعید بازروایی می‌شود؛ زیر چوبه دار سال‌های شیخ سعید از یکدیگر سبقت می‌گرفتند.

«وقتی که هر دو ارتش به جان هم می‌افتند ما زیر پاهای آن‌ها له می‌شویم. خانه‌هایمان غارت، و زن و فرزندان ما هم آواره می‌شوند. فکر می‌کردیم وان امن و در حاشیه است. اینجا ساکن شدیم. خدا می‌داند سال دیگر باد جنگ ما را به کدام ویرانه پرت خواهد کرد» (12).

آنچه این فراز بر رویکرد رئالیسم انتقادی برجسته می‌سازد، تبدیل کوچ اجباری و آوارگی به یک تجربه جمعی مشترک و تکرارشونده

جان‌فشانی‌های آن دلاوران را ستوده است (11). اما کتاب راجع به ایثار و فداکاری سه سردار وطن‌دوست و شجاع به نام‌های رئیسعلی خان دلواری، زایر خضرخان ضابط اهرم و شیخ حسن خان ضابط چاه‌کوتاه است (11). که با مشاهده تصرف خاک سرزمینشان توسط نیروهای اشغالگر انگلیسی و ظلمی که آن بیگانگان در حق مردم ایران روا می‌دارند، قیام می‌کنند و تا جان در بدن دارند از مبارزه برای آزادی وطن دست نکشیدند. انگلیسی‌ها با ارسال نیروهای نظامی و تهدیدهای جدی، سعی کردند رئیس علی را از قیام منصرف کنند، اما موفق نشدند. در این مسیر، فتوای جهاد از سوی علما، به‌ویژه شیخ محمدحسین برازجانی، انگیزه‌های مبارزاتی را برای رئیسعلی و یارانش فراهم کرد و با نبردهای غافلگیرانه، نیروهای انگلیسی را شکست دادند. رئیس علی دلواری که در حقیقت روح قیام شورانگیز مردم جنوب ایران به شمار می‌رفت، سرانجام در ناحیه «تنگک صفر» هنگام شبیخون به دشمن، از پشت سر توسط خودی وابسته به استعمار انگلیس در سال ۱۹۱۵ به فیض شهادت نایل آمد.

شیخ سعید پیران، رئیس علی و یارانشان، اشخاص روستایی بودند که ناخواسته به آشوب تاریخ کشانده شدند و همراه آن به سوی پایانی تراژیک رفتند. آن‌ها از همان ابتدا در اندیشه قهرمانی نبودند و برخی از حوادث، آن‌ها را به این مسیر هدایت کرد و از نظم یکنواختی زندگی پیشین رها ساخت. آن‌ها در نتیجه استعمار و ظلم‌ستیزی، رفته‌رفته به قهرمانان مردمی بدل شدند.

مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی از حیث محتوا که در رمان سه گام تا چوبه دار و دلیران تنگستانی نمود یافته است عبارت است از: کوچ اجباری و تبعید، انتقاد از ظلم و جنگ و انتقاد از سازه‌های استعمار و بی‌عدالتی اجتماعی؛ لذا در ادامه مؤلفه‌های مذکور بررسی می‌شود.

است؛ تجربه‌ای که مرزهای قومی را درمی‌نوردد و کرد و ارمنی را در یک سرنوشت واحد به هم می‌پیوندد.

در جای دیگری از روایت این مؤلفه، در هیئت ویرانی روستا، سوختن خانه‌ها و آوارگی زنان و کودکان تجسم یافته است؛ همان واقعیتی که رئالیسم انتقادی آن را نه در حادثه‌ای گذرا، بلکه سازوکار نظام‌مند سلطه و همگون‌سازی قومی می‌داند.

بازنمایی سرنوشت جمعی یک قوم در ادبیات داستانی، تنها هنگامی به رئالیسم انتقادی راه می‌یابد که به جای توصیف آرمانی و تلطیف‌شده، ساختارهای عینی ستم و پیامدهای انضمامی آن را پیش چشم خواننده بگذارد.

در شامگاه واپسین زندگی شیخ سعید پیران، کاروانی از تصاویر دردناک از برابر چشمانش می‌گذرد: «مردهایی که ژاندارم‌ها آن‌ها را در تانکرهای آب گرم می‌کشتند، روستاهایی که متروک و ویران می‌شد، دودی که از روستاهای سوخته برمی‌خاست، فریاد زنان و گریه کودکانی که نیزه در سینه‌هایشان فرو می‌رفت» (12).

انتقاد از ظلم و جنگ

در روایت «سه گام تا چوبه دار» نویسنده از سلطه عثمانی‌ها در زمان جنگ با روس‌ها انتقاد می‌کند و مصادیقی از ظلم و بی‌اخلاقی را برمی‌شمرد. «دولت باج هر چیزی را از هر کسی می‌ستاند. اوضاع زندگی مردم خیلی بد شده بود. داروغه و ع شره‌چی جمع‌آوری مالیات و خراج، در روستاها و شهرها، همراه با سربازها می‌چرخیدند و به نام قانون مردم را غارت می‌کردند. گاو و گوسفندهایشان را می‌گرفتند، پول‌هایشان را به زور از سرپوش‌های زنان‌شان باز می‌کردند و می‌گرفتند. کوچروها را به اجبار یکجانشین می‌کردند تا بتوانند از آن‌ها باج و خراج بگیرند. بدون جنگ جیب‌های مردم را خالی می‌کردند. همین که بوی جنگ هم به مشام می‌رسید خوف و غارت آرواره‌های خود را تیز می‌کرد و در شکم فقرا فرو می‌برد» (12).

«مستانی که انور پاشا (از فرماندهان بالای ارتش عثمانی) در جنگ با روس‌ها در ساری قاموش شکست خورد، صدها جوان بیچاره، با لباس‌های تکه‌پاره‌شده، استخوان‌هایی بیرون‌زده، زخمی و گرسنه، مانند گرگ در دره‌ها غارهای کوه‌های قرص، موش، ارزروم، وان، چولیک، بدلیس و درسیم دیده می‌شدند. سربازهای فراری وقتی تفنگشان را با نانی عوض می‌کردند، انگار همه دنیا را به دست می‌آوردند. ارمنی‌هایی که به ارتش روس پیوسته بودند و به روستاها و شهرهای اطراف حمله می‌کردند، قتل‌عام جدیدی را علیه کردها آغاز کردند. کینه‌ای که سلطان عبدالحمید و بعد از او گرگ‌های اتحاد و ترقی بذرهای آن را در قلب‌ها کاشته بودند، خار داد و مردم را کور کرد» (12).

انتقاد از سازه‌های استعمار

«استعمار» واژه‌ای عربی است که از عمارت گرفته شده و در لغت به معنای طلب آبادانی است؛ معادل انگلیسی این کلمه، کولونیالیسم است که از واژه کولونی گرفته شده و مقصود از آن، مهاجرت گروهی از مردم یک سرزمین و اقامت آنان در سرزمینی دیگر به منظور آباد کردن آن است؛ اما در اصطلاح ادبیات سیاسی، این واژه به معنای تسلط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ملتی نیرومند بر ملتی ضعیف و نگه داشتن آن در وضعیتی وابسته، فرودست و عقب‌مانده است. امروزه استعمار با مفهوم امپریالیسم دارای پیوستگی کاملی هستند؛ مراد از امپریالیسم، قدرتی است که از مرزهای ملی و قومی خود تجاوز کرده و بر سرزمین‌ها، ملت‌ها و اقوام دیگر استیلا یابد و اراده‌اش را بر آنان تحمیل کند. سازه‌های استعمار یعنی همه آن چارچوب و مکانیسم‌هایی که استعمار از طریق آن‌ها یک جامعه را تحت سلطه می‌گیرد و سلطه‌اش را تثبیت و عادی‌سازی می‌کند. ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده، تغییر قوانین و نظام اداری به نفع استعمارگر، تسلط بر منابع طبیعی و مسیرهای تجارت، تحمیل قراردادها و امتیازات ناعادلانه، تحقیر زبان، دین، سنت و فرهنگ بومی، القای احساس ضعف و حقارت در مردم مستعمره، ایجاد

جنگ‌افروزی استعمارگران و نگرش بازرگانی به ملت‌های استعمارزده

استعمارگران با هدف دستیابی به منابع طبیعی، بازارهای جدید و نیروی کار ارزان، به سرزمین‌های دیگر نفوذ می‌کردند و برای تثبیت سلطه خود اغلب به جنگ، خشونت و ایجاد درگیری‌های سیاسی و نظامی متوسل می‌شدند. این جنگ‌ها نه تنها برای تصرف سرزمین‌ها، بلکه برای کنترل راه‌های تجاری، معادن، زمین‌های کشاورزی و منابع استراتژیک صورت می‌گرفت.

در روایت دلیران تنگستانی، بامداد روز ۸ اوت ۱۹۱۵ «انگلیسی‌ها بوشهر را قبضه کردند، عده زیادی نظامی هندی نیز از کشتی پیاده شدند و دارالحکومه را از موقرالذوله تحویل گرفتند و مشارالیه را در عمارت نشیمن خودش که بیرون شهر است حبس نظر کردند! اداره عدلیه منحل شد و اعضای آن به تهران رفتند. نفرات معدود ژاندارمری که در بوشهر بودند نیز خارج شدند» (11).

حرکت دلیران تنگستان یکی از برجسته‌ترین و منسجم‌ترین نمونه‌های مبارزه ضد استعماری در جنوب ایران به شمار می‌رود؛ حرکتی که در فاصله نیمه دوم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری شمسی، با محوریت نواحی تنگستان، دشتستان و بوشهر، در برابر سیاست‌های مداخله‌جویانه انگلیس در خلیج فارس شکل گرفت و به اوج خود رسید. رئیس علی و یارانش توانستند با اتکا بر توان نظامی و اجتماعی مردم منطقه، نیروی چریکی و کارآمد ایجاد کنند. این نیروها با روش‌های منظم جنگ نامنظم، آگاهی دقیق از محیط و شهادت‌طلبی در برابر نیروهای مجهز انگلیسی ایستادگی کردند و ضربه‌های قابل توجهی بر آن‌ها وارد ساختند. دلیران تنگستان علیه خصلت‌های استعمارگرانه انگلیسی‌ها مبارزه‌ای را آغاز می‌کنند و تا زمانی که سلطه وجود داشته باشد ادامه خواهد داشت. این جنبش در حقیقت آگاهی مردم در جهت تحقیر آن‌هاست و به قول فرانتس فانون «خشونت سرکوبی‌ناپذیر...

پایگاه‌ها و راه‌ها و بنادر برای کنترل بهتر سرزمین و تجارت از نمونه‌های سازه‌های استعمار می‌باشند.

از منظر رئالیسم انتقادی، وقتی می‌گوییم «نقد سازه‌های استعمار» یعنی بررسی و افشا کردن همین چارچوب‌ها و مکانیسم‌ها در متن، تا نشان دهیم استعمارگر چگونه سلطه‌اش را طبیعی و قانونی جلوه می‌دهد. پذیرش این واقعیت، در میان مردم و کنشگران، آگاهی جمعی و استعمارستیزی را تقویت می‌کند و می‌تواند به شکل‌گیری جنبش‌ها و انقلاب‌ها برای آزادی و رهایی از استعمار منجر شود. کشور ایران به سبب اهمیتی که در منطقه داشته و به دلیل سرشار بودن از منابع متفاوت، همیشه انتظار استعمارگران را می‌کشیده و در برهه‌های خاصی از تاریخ هم با وجود آنان مبارزه کرده است. ایران دوره قاجار، بین دو قدرت استعماری روس و انگلیس تقسیم می‌شود؛ به‌طوری‌که شمال کشور تحت سلطه و اختیار روس‌ها و جنوب و کلاً خلیج فارس، تحت سلطه و استعمار انگلستان قرار می‌گیرد. با تهاجم ناگهانی قوای نظامی انگلیس به خلیج فارس، موجودیت و استقلال مملکت به خطر افتاده و نزدیک‌تر شدن کشتی‌های حامل نیروهای انگلیس متجاوز به حوالی بوشهر، سرتاسر خلیج فارس را تهدید می‌کند.

هم‌زیستی با دولت‌های استعمارگر عملاً ناممکن است؛ چون ادامه سلطه به تدریج به از دست رفتن هویت، فرهنگ و منافع ملی و تشدید فشارهای سیاسی - اقتصادی منجر می‌شود. پذیرش این واقعیت، در میان مردم و کنشگران، آگاهی جمعی و استعمارستیزی را تقویت می‌کند و می‌تواند به شکل‌گیری جنبش‌ها و انقلاب‌ها برای آزادی و رهایی از استعمار بینجامد. محورهایی چون جنگ‌افروزی و نگرش بازرگانی به ملت‌های استعمارزده و محروم‌سازی آن ملت و توجه محض به منافع استعماری، مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که نگرش ضد استعمار و کنش تقابلی در رمان‌های «سه گام تا چوبه دار» و «دلیران تنگستانی» را صورت‌بندی کرده‌اند.

همان انسان است که خود را بازمی‌آفریند و از راه خشم دیوانه‌وار است که نفرینیان خاک می‌توانند انسان شوند» (13).

«آنچه از همان ابتدای استقرار حکومت قاجار نمایان بود، بی‌نظمی و بی‌ساختاری شالوده اصلی این حکومت بوده است. قاجارها مانند دوران پیش از حکمرانی، با منش قبیله‌ای خود زندگی می‌کردند، از این رو تا سال‌ها ارتش منظمی در اختیار نداشتند و در زمینه مدیریت سایر مسائل از قبیل اقتصاد، فرهنگ و سیاست نیز بدون ساختار مشخصی حکومت می‌کردند و تنها چیزی که از پادشاهی و اداره کشور یاد گرفتند، تاج بر سر گذاشتن و نشستن بر تخت پادشاهی بود» (14).

از خصوصیات و تاکتیک‌های رزمی رئیس علی در دلیران تنگستانی، اجرای عملیات شبیخون به دشمن بود. «به خاطر عدم آشنایی کامل انگلیسی‌ها با محیط و عوارض طبیعی منطقه، عملیات شبیخون از روش‌های موفق مبارزین بوده که همیشه با قلع و قمع مقرهای دشمن همراه بوده است که نمونه آن در جنگ دلووار و همچنین شبیخون‌های مکرر به محل استقرار نیروهای انگلیسی در «بهمنی» و تنگک» قابل ملاحظه است. این روش باعث تضعیف شدید روحیه و ایجاد دلهره در قوای دشمن است» (15).

در رمان سه گام تا چوبه دار، نویسنده با زبانی نمادین و انتقادی نقش قدرت‌های خارجی را در تشدید بحران‌ها و نیز نگاه سوداگرانه به انسان و سرزمین برجسته می‌کند و به فضای پشت پرده سیاست و نگرش بازرگانی استعمارگران به سرنوشت ملت‌ها اشاره دارد؛ جایی که بزرگان در شهر سور در تالارهای قدیمی گرد هم می‌آیند تا «تقدیر ملت‌ها را مانند دوک‌هایی در دستان دستان خود می‌ریسند و خواب‌هایی از مرکب و خون را روی کاغذها ترسیم می‌کنند و با نوک طلایی قلم‌های خود دولتی را می‌سازند و یکی دیگر را از بین می‌برند.

در این شهرک (سور) نزدیک رودخانه سن و دور از دجله، گلدانی چینی برای کردها آماده می‌شد که مزین به نقش‌های اروپایی بود

و با انگشتان هنرمندان سیاسی مه‌آلود و امضای داماد فرید پاشا، نماینده یک امپراتوری در حال مرگ، اجرا شد. همه، میزهای خیال خود را با خواب حکومت پر کردها آب می‌دادند و آن را برای این گلدان سوری شکوفا می‌کردند» (12).

نماد «گلدان سور» در این بخش از رمان، استعاره‌ای از سرزمینی زیبا اما مصادره‌شده و بی‌اختیار است. «گلدان» در ظاهر نشانه زیبایی، نظم و آراستگی است، اما وقتی با «سور» پیوند می‌خورد، به ظرفی تبدیل می‌شود که در آن، سرنوشت یک ملت نه بر پایه اراده خودش، بلکه در دست قدرت‌های بیرونی شکل می‌گیرد. از این رو، گلدان هم‌زمان دو معنا دارد: جلوه ظاهری تمدن و دیپلماسی و فریب پشت آن که در عمل به تقسیم، تصاحب و حذف می‌انجامد. نویسنده با این نماد، نشان می‌دهد که معاهده سور برای ملت‌های منطقه، به‌ویژه کردها، نه ظرف شکوفایی، بلکه ظرفی برای حبس، تزیین و مصادره آرزوها بوده است.

پیمان سور همان‌طور که قبلاً به آن اشاره شد، در ۱۰ آگوست ۱۹۲۰ میان امپراتوری رو به زوال عثمانی و قدرت‌های پیروز جنگ جهانی اول (متفقین) امضا شد، سندی برای تقسیم نهایی اراضی عثمانی و خاورمیانه بود.

این معاهده که در کارخانه چینی‌سازی شهر سور در فرانسه به امضا رسید، عملاً به حاکمیت عثمانی بر بخش‌های وسیعی از قلمرو خود پایان داد و بخش‌های عمده آن را میان متفقین (به‌ویژه بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و یونان) تقسیم کرد. یکی از بندهای تاریخی و کلیدی این پیمان (ماده ۶۲ و ۶۴)، پیش‌بینی ایجاد یک قلمرو خودمختار و در نهایت مستقل برای کردها در شرق آناتولی و همچنین تشکیل یک کشور بزرگ ارمنی بود.

با این حال، معاهده سور به دلیل مخالفت شدید جنبش ملی‌گرایان ترک به رهبری مصطفی کمال آتاتورک و تغییر موازنه قدرت در منطقه، هرگز به مرحله اجرا درنیامد و مدتی بعد در سال ۱۹۲۳ با پیمان لوزان جایگزین شد؛ معاهده‌ای که آرمان‌های استقلال‌طلبانه

کردها و ارامنه را به حاشیه راند و مرزهای نوین ترکیه امروزی را تثبیت کرد. در متن رمان «سه گام تا چوبه دار» نماد گلدان سور، نشان‌دهنده وعده‌های دیپلماتیک نافرجامی است که سرنوشت و هویت ملت‌های منطقه را به ابزار معامله قدرت‌های بزرگ تبدیل کرد.

محروم‌سازی استعمارزده و توجه محض به منافع امپریالیستی

در اندیشه‌های استعمارگرانه، رابطه میان استعمارگر و استعمارزده بر پایه سلطه و بهره‌کشی شکل می‌گیرد. استعمارگران با در اختیار گرفتن انحصاری منابع، قدرت و ثروت، جوامع تحت سلطه را از حقوق انسانی، سیاسی و اقتصادی محروم می‌کنند.

در رمان سه گام تا چوبه دار، تحلیل تقابل نمادین میان «گلدان سور» و «سنگ لوزان» و بررسی پیامدهای سیاسی آن، سازوکار محروم‌سازی ساختاری را در این رمان تبیین می‌کند. شکستن گلدان سور توسط سنگ لوزان، استعاره‌ای از فروپاشی وعده‌های حق تعیین سرنوشت و جایگزینی آن با واقع‌گرایی خشن سیاسی است که منافع بلندمدت امپراتوری‌ها و دولت‌های هژمونیک را تأمین می‌کند.

«آنکارا روزبه‌روز جای خود را مستحکم‌تر و با میل خود صفحات تاریخ را نقاشی می‌کرد. دانشکده‌هایی که در پاییز آن سال سعی داشتند تصمیمات سور با تفنگ اجرا کنند، در جنگ با نیروهای حکومت آنکارا در شرق شکست خوردند. مسکوی بلشویک و آنکارا دست در دست یکدیگر پیمان مودت بستند. فرانسوی‌ها که در جنوب بودند، بدون انگلیسی‌ها، پیمانی با آنکارا امضا کردند و نیروهای خود را از انطاکیه خارج کردند. ایتالیایی‌ها هم آنکارا را ترک کردند. در ترکیه دیگر یک حکومت وجود نداشت. ترکیه جمهوری شد. تبدیل به سنگی شد که از سمت غرب به گلدان مانند کبوتری زخمی روی میز خیال کردها پرت شد. لندن ناچار ماند سنگی از سمت خود به گلدانی که ترک برداشته بود و خرده‌سنگی آن را خرد می‌کرد، پرت کند» (12).

در روایت دلیران تنگستانی، جامعه‌ای به تصویر کشیده می‌شود که فشار استعمار از حق تعیین سرنوشت خویش محروم شده و این محرومیت سیاسی، به فقر و تنگدستی مردم جنوب و آشفتگی اقتصادی منطقه می‌انجامد. نگاه امپریالیستی انگلیسی‌ها، نگاهی است که تلاش می‌کند از انسان بومی تصویری ناتوان و فاقد اراده بسازد تا مقاومت او را بی‌اثر کند. «در ماه رمضان ۱۹۱۵ انگلیسی‌ها رسماً بیرق شیر و خورشید ادارات دولتی بوشهر را انداخته، بیرق دولت انگلیس را به جای آن بلند کردند. شهر را رسماً قبضه کردند. با آنکه به واسطه کم‌بارانی، غلات کم موجود بود، مع‌ذلک باقی‌مانده غلات را خریداری و احتکار کردند تا کار به جایی رسیده است که غالباً مردم در گذرها از گرسنگی می‌میرند. ناله مسلمانان ایران به گوش تمام اهل عالم رسیده است» (16). «اجنبی ورود گندم، برنج و جو را از هندوستان منع کرده است تا تولید گرانی و قحطی کند و اهالی را بیش از پیش تحت فشار و بندگی آورد! راه بوشهر به شیراز در نهایت ناامنی و اغتشاش است و طریق تجارت و دادوستد بوشهریان به لب رسیده است» (11).

در روایت دلیران تنگستانی، جامعه‌ای به تصویر کشیده می‌شود که فشار استعمار از حق تعیین سرنوشت خویش محروم شده و این محرومیت سیاسی، به فقر و تنگدستی مردم جنوب و آشفتگی اقتصادی منطقه می‌انجامد. نگاه امپریالیستی انگلیسی‌ها، نگاهی است که تلاش می‌کند از انسان بومی تصویری ناتوان و فاقد اراده بسازد تا مقاومت او را بی‌اثر کند. «در ماه رمضان ۱۹۱۵ انگلیسی‌ها رسماً بیرق شیر و خورشید ادارات دولتی بوشهر را انداخته، بیرق دولت انگلیس را به جای آن بلند کردند. شهر را رسماً قبضه کردند. با آنکه به واسطه کم‌بارانی، غلات کم موجود بود، مع‌ذلک باقی‌مانده غلات را خریداری و احتکار کردند تا کار به جایی رسیده است که غالباً مردم در گذرها از گرسنگی می‌میرند. ناله مسلمانان ایران به گوش تمام اهل عالم رسیده است» (16). «اجنبی ورود گندم، برنج و جو را از هندوستان منع کرده است تا تولید گرانی و قحطی

کند و اهالی را بیش از پیش تحت فشار و بندگی آرد! راه بوشهر به شیراز در نهایت ناامنی و اغتشاش است و طریق تجارت و دادوستد بوشهریان به لب رسیده است» (11).

بی‌عدالتی اجتماعی

در آثار رئالیستی انتقادی، بی‌عدالتی اجتماعی، بازتابی از نابرابری‌های ریشه‌دار در ساختارهای اقتصادی، طبقاتی و سیاسی جامعه است که در قالب فقر، محرومیت، استثمار، تبعیض و سلب فرصت‌های برابر از اقشار فرودست نمود می‌یابد.

در آثار ماکسیم گورکی نشان داده می‌شود که چگونه شرایط غیرطبیعی زندگی، انسان‌های زحمتکش را عاصی می‌کند، در حالی که بورژواها، برای رسیدن به هدفشان که سود بیشتر است، حاضرند به زشت‌ترین کارهای ضدبشری دست بزنند.

در رمان «سه گام تا چوبه دار» بی‌عدالتی اجتماعی نه به مثابه پدیده‌ای منفرد و حادثه‌ای گذرا، بلکه به صورت ساختاری چندلایه و به‌هم‌پیوسته بازنمایی شده است. برجسته‌ترین وجه آن، فشار اقتصادی و مالیات‌ستانی ظالمانه حکومت و صاحبان قدرت است که هزینه‌های جنگ و نظام حاکم را بر دوش مردم می‌نهد؛ به‌گونه‌ای که فرودستان برای پرداخت مالیات ناگزیر به فروش دارایی‌ها و مهاجرت می‌شوند و در فقر، گرسنگی و ناامنی معیشتی فرو می‌روند. «بر همه چیز مالیات بسته بودند. ماهی، توتون، نمک، هیزم تا جوراب‌های پشمی پای پیرمردها. ظلمی که به نام مالیات بر مردم منطقه اعمال می‌شد، از حد و اندازه گذشته بود. مردم گوسفندان خود را به قیمتی پایین می‌فروختند، گوسفند یک فروش، بره یک فروش و نیم. کسی نمی‌خرید. بسیاری به مرزهای شمال و غرب می‌رفتند. آن‌هایی هم که توان نداشتند، به کوهستان می‌رفتند و آنجا می‌ماندند. روستاها خالی و زمین‌ها بایر می‌شد. راهزن زیاد شده بود. راه‌ها مسدود می‌شد. کاروان‌ها با ترس و خوف حرکت می‌کردند. همه چیز درهم و آشفته شده بود و در آن

گرداب بی‌سروته کسی نمی‌دانست چه کسی با چه کسی دوست است» (12).

«کسانی هم که اطراف قرص و ارزنجان بچه‌های خود را از روی نداری فروخته بودند، دیوانه شده بودند. گاهی دنبال کاروان‌هایی که از تبریز به سمت ایروان و بدلیس در حرکت بودند می‌افتادند و مانند گرگ گرسنه آن‌ها را تاراج می‌کردند» (12).

در بطن روایت «دلیران تنگستانی» بی‌عدالتی اجتماعی پیش از هر چیز در سیمای تجاوز و نفوذ قوای انگلیسی در بوشهر و کرانه‌های جنوبی ایران رخ می‌نمایند؛ حضوری که متن آن را نه به عنوان رخدادی گذرا، بلکه چونان زخمی ماندگار بر پیکره حاکمیت و حیات اجتماعی مردمان این سامان ترسیم می‌کند. رئالیسم انتقادی آدمیت از همین‌جا قوام می‌یابد؛ او نه می‌کوشد ستم را در قالب واژگانی انتزاعی و شعارگونه بنشانند، بلکه با تبیین مصادیق عینی و ملموس تصرف ادارات دولتی، زندانی ساختن حاکم بوشهر و تبعید احرار بوشهر به هند، وجه انضمامی پایداری شدن حقوق شهروندان را پیش چشم خواننده می‌گذارد.

«در بوشهر، پیاده و بی‌درنگ دارالحکومه، گمرک‌خانه، و سایر ادارات را تصرف کردند و موقرالذوله را در یکی از عمارات خارج از شهر تحت نظر گرفتند. یک روز پس از تصرف بوشهر عده چهارده نفری از احرار بوشهر مخالف اجنبی را که کتباً و شفاهاً علیه آن‌ها قیام کرده بودند و اهل جدال و اسلحه نبودند دستگیر و به هندوستان تبعید کردند» (11).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با تکیه بر رویکرد رئالیسم انتقادی در چارچوب ادبیات تطبیقی، دو رمان «سه گام تا چوبه دار» و «دلیران تنگستانی» بررسی شد. هدف اصلی، واکاوی و استخراج مؤلفه‌های مکتب رئالیسم انتقادی و تبیین چگونگی نمود آن‌ها در روایت‌های مربوط به کوچ اجباری و تبعید، انتقاد از سازه‌های استعمار و صورت‌بندی تازه‌ای از بی‌عدالتی اجتماعی و انتقاد از ظلم و جنگ بود. یافته‌ها

نشان داد که این مؤلفه‌ها در هر دو رمان حضوری پررنگ و جهت‌دار دارند و در سطح ساختار روایت، شخصیت‌پردازی و فضا سازی بازتاب یافته‌اند.

بر اساس تحلیل انجام‌شده، قهرمانان داستانی در این دو اثر از ابتدا با نیت قهرمانی وارد میدان نمی‌شوند، بلکه تحت تأثیر فرایندهای تاریخی و اجتماعی نظیر استعمار، فشارهای سیاسی و ظلم ساختاری، ناگزیر به کنشگری و مقاومت روی می‌آورند و به تدریج به قهرمانان مردمی بدل می‌شوند. به این ترتیب، رئالیسم انتقادی در این آثار، قهرمانی را نه خصلتی ذاتی و فردی، بلکه محصول شرایط عینی و نیروهای بیرونی می‌داند.

این پژوهش با هدف تحلیل مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی در رمان‌های سه گام تا چوبه دار و دلیران تنگستانی سه محور اصلی را مورد بررسی قرار داده است:

کوچ اجباری و تبعید؛ این مؤلفه به عنوان نتیجه اجتناب‌ناپذیر روابط ساختاری سلطه و استعمارگری، فراتر از یک رویداد صرف، مورد تحلیل قرار گرفت. در این رویکرد، کوچ اجباری نه تنها به عنوان یک تجربه دردناک فردی، بلکه به مثابه پیامد سیاست‌های نژادی، جنگ‌ها و سرکوب‌های حکومتی به تصویر کشیده می‌شود. این رمان‌ها نشان می‌دهند که چگونه عوامل ساختاری، افراد و جوامع را وادار به ترک زیستگاه‌های خود و تحمل تبعید می‌کنند.

نقد سازه‌های استعمار در این رمان‌ها؛ استعمار به عنوان یک پدیده پیچیده و چندوجهی تحلیل می‌شود که شامل مکانیزم‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. این سازه‌ها شامل ایجاد

frameworks and to examine literary texts in relation to broader cultural and historical processes. The French School of comparative literature initially emphasized demonstrable historical relations, direct influence, reception, and transmission between authors and literary traditions, whereas the American School later developed a more open and interdisciplinary

حکومت‌های دست‌نشانده، تحمیل قراردادهای ناعادلانه، کنترل منابع و مسیرهای تجاری و تحقیر فرهنگ بومی است. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه نویسندگان، نه تنها از مظاهر استعمار پرده برمی‌دارند، بلکه به نقد عمیق‌تر منطق استعماری در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌پردازند. محورهای اصلی این نقد عبارتند از: جنگ‌افروزی و نگرش بازرگانی؛ استعمارگران برای دستیابی به منابع و بازارها، به جنگ و خشونت متوسل می‌شوند و ملت‌های استعمارزده را تنها به چشم منابع اقتصادی می‌بینند.

محروم‌سازی و تمرکز بر منافع امپریالیستی؛ استعمار با هدف بهره‌کشی، جوامع تحت سلطه را از حقوق انسانی و اقتصادی محروم کرده و تنها به منافع خود توجه دارد. این رمان‌ها با بهره‌گیری از شگردهای رئالیسم انتقادی ضمن بازنمایی واقعیت‌های تاریخی مبارزه با استعمار، به نقد عمیق سازه‌های فکری و سیاسی استعمار پرداخته و الگویی از وطن‌گرایی انتقادی و استقلال‌طلبانه را ارائه می‌کنند.

نویسندگان، با بازنمایی دقیق گذار سوره‌های فردست به قهرمانان تاریخ‌ساز، نشان می‌دهند که ادبیات چگونه می‌تواند به ابزاری قدرتمند برای بیداری اجتماعی، نقد سازه‌های سلطه و بازخوانی مفهوم اصیل وطن‌گرایی در برابر نفوذ استعماری بدل شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Comparative literature emerged as a distinct field of literary inquiry through sustained attention to the reciprocal relations among national literatures, cultures, historical experiences, and intellectual traditions. Its development was closely associated with the need to move beyond isolated national

orientation that permitted comparison on the basis of thematic, structural, aesthetic, and conceptual similarities even in the absence of direct historical influence (1-3). Within this broader comparative framework, realism occupies a central position because of its sustained commitment to the representation of social reality, ordinary life, historical experience, and the material conditions shaping human existence. Realism gradually developed from the representation of everyday life toward more socially critical forms that sought not merely to reproduce external reality but also to expose contradictions, inequalities, exploitation, and the tensions generated by political and economic structures (4, 5). Critical realism, as a more developed form of realist representation, therefore seeks to reveal contradictions, conflicts, and ambiguities embedded within society and to portray individuals as subjects whose lives are shaped by broader historical and structural forces (6, 8, 9). This perspective is particularly useful for examining contemporary Kurdish and Persian fiction because both literary traditions have developed in social contexts marked by war, colonial intervention, state violence, forced displacement, political repression, and struggles over collective identity. Accordingly, the present study comparatively examines the manifestations of critical realism in Jean Dost's Kurdish novel *Three Steps to the Gallows* and Mohammad Hossein Roknizadeh Adamiyat's Persian novel *The Brave Men of Tangestan*, with particular emphasis on the ways in which

both works transform historical experience into literary critique.

The principal objective of this study is to identify and compare the major components of critical realism represented in the two selected novels and to explain how these components function within their respective Kurdish and Persian historical contexts. The comparison is based primarily on the American School of comparative literature because no direct relationship of influence, transmission, or literary borrowing can be established between the two authors, while significant similarities can nevertheless be observed in their treatment of historical struggle, political domination, social suffering, and popular resistance (2, 3). From this perspective, the study treats thematic and structural resemblance as a legitimate basis for comparison and focuses on the literary representation of historically situated social realities. The research therefore addresses two central questions: how the major components of critical realism are manifested in *Three Steps to the Gallows* and *The Brave Men of Tangestan*, and what similarities and differences can be identified in the representation of social and political realities within the Kurdish and Persian narrative traditions. The significance of the study derives from the shared but historically distinct experiences of Kurdish and Persian-speaking communities, particularly experiences of imperial intervention, armed conflict, coercive state policies, forced migration, and collective

resistance. In both novels, literary representation does not remain confined to the narration of events but becomes a means of examining the structures of power that produce suffering and resistance. This approach is consistent with critical realism's emphasis on the social determination of individual experience and its interest in the tensions between personal aspirations and the historical constraints imposed by society (4, 9). The study also contributes to comparative Kurdish-Persian literary scholarship by bringing two historically oriented narratives into a shared analytical framework and by demonstrating that literature can function simultaneously as historical memory, social documentation, and critical interpretation.

Methodologically, the study employs a descriptive-analytical and comparative approach. The primary materials consist of the two novels under investigation, while the theoretical framework is drawn from scholarship on comparative literature, realism, critical realism, colonialism, political violence, and the historical contexts represented in the texts. The analysis proceeds through close reading and thematic classification of narrative episodes that correspond to major components of critical realism. The principal categories identified include forced migration and exile, criticism of oppression and war, criticism of colonial structures, warmongering and the commercial view of colonized peoples, deprivation produced by imperial interests, and social injustice. These categories were

selected because they recur across the two texts and because they reveal the interaction between individual suffering and structural forces. *Three Steps to the Gallows*, centered on the final moments and retrospective memories of Sheikh Said Piran, provides a narrative in which historical violence, ethnic repression, displacement, war, and failed political promises are repeatedly filtered through personal memory and symbolic imagery (12). *The Brave Men of Tangestan*, by contrast, reconstructs the anti-colonial resistance of southern Iranian communities against British intervention and places particular emphasis on occupation, military coercion, political domination, local resistance, and the defense of national sovereignty (11, 15, 16). Historical and political scholarship concerning Iran's political structures and anti-colonial struggles also informs the interpretation of these narrative contexts (14, 15). Rather than treating the novels solely as historical sources, however, the study examines how historical realities are aesthetically organized into narrative forms that expose the mechanisms of domination and give literary shape to collective suffering and resistance.

The findings indicate that forced migration and exile constitute one of the clearest manifestations of critical realism in *Three Steps to the Gallows*. The novel repeatedly presents displacement not as an accidental or purely personal event but as the consequence of warfare, ethnic conflict, militarized power,

and state policies. The Armenian character Sargis, for example, describes how civilians are crushed between competing armies, their homes are looted, and their families are repeatedly displaced, thereby transforming migration into a collective and recurring historical condition (12). This representation reflects the critical realist tendency to connect individual suffering with deeper structural conditions and to expose the mechanisms that render violence systemic rather than exceptional. The same tendency appears in descriptions of abandoned villages, burned settlements, murdered civilians, and displaced women and children, all of which transform historical catastrophe into a critique of political and military domination (12). In *The Brave Men of Tangestan*, forced migration is not represented with the same narrative centrality; instead, the principal focus falls on colonial occupation, political intervention, and armed resistance. British military presence in Bushehr is depicted as a direct assault on political sovereignty and social order, including the seizure of governmental institutions, the restriction of local authority, and the removal or exile of anti-colonial figures (11). Thus, while both novels expose the destructive consequences of domination, the Kurdish novel foregrounds displacement and ethnic vulnerability, whereas the Persian novel emphasizes occupation, political control, and resistance to foreign intervention. This difference demonstrates how critical realism adapts itself to distinct historical

circumstances while preserving a shared concern with the social consequences of unequal power relations.

A second major finding concerns the representation of oppression, war, colonial structures, and social injustice. In *Three Steps to the Gallows*, criticism of oppression is expressed through depictions of taxation, economic hardship, coercive policies, military violence, and the devastation caused by war. The novel describes a social order in which ordinary people are subjected to excessive taxation, forced settlement, confiscation of property, hunger, insecurity, and the disintegration of rural life, demonstrating how political authority penetrates everyday existence and transforms economic vulnerability into social suffering (12). The novel also constructs a powerful critique of colonial and imperial politics through the symbolic contrast between the Treaty of Sèvres and the Treaty of Lausanne, especially through the metaphor of the “Sèvres vase,” which represents promises of political recognition that are shaped, manipulated, and ultimately broken by external powers (12). In *The Brave Men of Tangestan*, the critique of colonialism is more directly connected to British military intervention, control of trade, economic pressure, food shortages, and the disruption of local governance (11, 16). The colonial presence is therefore represented not only as a military phenomenon but also as an economic and administrative system that restricts local autonomy and prioritizes

imperial interests over the welfare of the population. The novel's account of Tangestani resistance further emphasizes guerrilla warfare, local knowledge, and popular mobilization as responses to colonial domination (15). This anti-colonial orientation is also compatible with broader analyses of violence, power, and resistance in colonial and postcolonial contexts (13). Across both novels, social injustice is represented as multidimensional: it includes poverty, political exclusion, coercion, economic exploitation, military aggression, and the denial of collective self-determination. In this sense, both works exemplify the defining critical realist tendency to move from the description of suffering toward the exposure of the structural mechanisms responsible for producing it.

In conclusion, the comparative analysis demonstrates that *Three Steps to the Gallows* and *The Brave Men of Tangestan* share a strong critical realist orientation despite differences in language, geography, historical setting, and narrative strategy. Both novels transform historically grounded events into literary critiques of domination and portray ordinary individuals as subjects drawn into resistance by conditions beyond their control. Their protagonists do not initially appear as predetermined heroes; rather, they become historical actors through confrontation with colonialism, political oppression, war, social injustice, and the disruption of everyday life. Forced migration, exile, structural deprivation, military aggression, economic exploitation,

and resistance emerge as interconnected dimensions of a broader social reality in which individual destinies are shaped by collective historical forces. The Kurdish novel places greater emphasis on displacement, ethnic vulnerability, fractured political promises, and the psychological experience of historical violence, whereas the Persian novel foregrounds anti-colonial struggle, occupation, national sovereignty, and organized local resistance. Despite these differences, both works reveal how critical realism can transform historical memory into social critique by exposing the underlying structures that generate suffering and inequality. Their comparative study also shows that Kurdish and Persian contemporary literature possess significant common ground in the literary representation of war, injustice, resistance, and collective identity. By placing these two novels within the framework of comparative literature, the study highlights the capacity of literary texts to bridge distinct historical experiences and to provide a deeper understanding of how communities remember domination, construct resistance, and reinterpret patriotism, identity, and collective struggle through narrative.

References

1. Mohseni Nia N. Comparative Literature: Its Position and Necessities. *Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature*. 2010(14):81-102.
2. Pirani M. *An Introduction to Comparative Literature*: Shahid Beheshti University Press; 2021.

3. Anoushiravani A. The Necessity of Comparative Literature in Iran. *Comparative Literature Journal of the Academy*. 2010(1):6-38.
4. Sachkov B. *History of Realism*. 1st ed. Faramarzi MT, editor: Lahita Publishing; 2009.
5. Seyed Hosseini R. *Literary Schools*. 1st ed. Tehran: Zaman Publishing; 1986.
6. Zeraffa M. *Sociology of the Novel*. Parvini N, editor. Tehran: Sokhan; 2007.
7. Zhukov YM. *Encyclopedia of Literary Criticism*. Moscow: Sovetskaya Entsiklopediya; 1978.
8. Mirsadeghi J. *Fiction Literature*. Tehran: Mahour Publishing; 1998.
9. Selden R, Widdowson P. *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*. 2nd ed. Mokhber A, editor. Tehran: Tarh-e No Publishing; 1998.
10. Karimi Motahhari J, Akbarzadeh N. The Reflection of Russian Critical Realism in Contemporary Persian Literature: A Case Study of The Litigation Lawyers by Mirza Fath-Ali Akhundzadeh. *Persian Literary Journal*. 1953(1):59-71.
11. Roknzadeh Adamiyat MH. *The Brave Men of Tangestan*: Eqbal Publishing; 1984.
12. Doost J. *Three Steps to the Gallows*. Osmanian J, editor. Sanandaj: Madyar; 2020.
13. Arendt H. *On Violence*. Fouladvand E, editor. Tehran: Kharazmi; 1980.
14. Abrahamian E. *Iran Between Two Revolutions*. Golmohammadi A, Fattahi ME, editors. Tehran: Ney Publishing; 1998.
15. Mousavinejad SA. *The Era of Rais Ali Delvari in History: The Struggles of the Iranian People against Colonialism. Proceedings of the Congress Commemorating the Eightieth Anniversary of the Martyrdom of Rais Ali Delvari*. Bushehr: Alavi Printing House; 1994.
16. Sheikh Nouri MA. *The Anti-Colonial Movement of Southern Iran*. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought Publishing Organization; 2018.